انترناسیونال 797

**جایگاه شوراها و گفتمان اداره شورائی**

**سخنرانی حمید تقوائی در معرفی قرار" شوراها در شرایط انقلابی" در پلنوم ٤٩ حزب**

حزب ما حزب شوراها و پرچمدار جنبش شورائی است. ولی علت اینکه در این پلنوم مشخص قرار شوراها مطرح میشود اینست که امروز دیگر شوراها به پرچم جنبش کارگری، و یا لااقل بخشی از رهبران جنبش کارگری در فعالترین بخش این جنبش مثل نیشکر هفت تپه و گروه ملی فولاد اهواز، تبدیل شده است و گفتمان شورا و خواست اداره شورائی دارد در جامعه گسترش پیدا میکند. حزب ما موظف است که در این شرایط تبیین مشخص اش از شوراها را اعلام کند.اعلام کند جایگاه و نقش شوراها چیست، در جنبش سرنگونی کجا ایستاده اند، در جنبش کارگری چه جایگاهی دارند، در آینده جامعه چه موقعیتی خواهند داشت و غیره. اینها را باید بروشنی تعریف و تبیین کرد چون نظرات متفاوتی در جنبش چپ و کارگری وجود دارد. ما باید تبیین و گفتمان و تحلیل خودمان و در نتیجه توقع و انتظاری که از شوراها باید داشت را در جنبش کارگری و در جامعه مطرح کنیم. فعالین جنبش کارگری که پرچم شوراها را بلند کرده اند باید بدانند جایگاه شورا و نقش آن در مبارزه امروز و فردای آنها چیست.

اولین نکته اینستکه شوارهائی که امروز مطرح میشود ادامه خطی شوراها و مجامع عمومی منظم در مبارزه هر روزه کارگری نیست. حتما اینها به هم مرتبط هستند ولی امروز با نقطه عطف و کیفیت متفاوتی در جنبش شورائی روبرو هستیم. این کیفیت تازه را جنبش انقلابی جاری به شوراها بخشیده است.

انقلاب ٥٧ را در نظر بگیرید. در آن زمان نه حزب ما وجود داشت و نه در جنبش چپ آن زمان، اعم از خط چریکی و مائوئیستی و یا کلا خط باصطلاح سیاسی- تشکیلاتی، سخنی از شورا در میان بود. با این حال شوراها از کارخانه ها و از جامعه جوشید و همه جا سر برآورد. چپ هم البته به استقبالش رفت. یکی از دلایلی که در جنبش چپ آن زمان لنینیسم توانست مائوئیسم را حاشیه ای کند به این خاطر بود که جنبش کارگری در شهرها با پرچم شوراها سر بلند کرد و کل چپ را تحت تاثیر قرار داد. منظور من اینست که آن زمان کسی حتی گفتمان شوراها را در جامعه مطرح نکرده بود. صحبت بر سر یا محاصره شهرها از طریق دهات بود و یا مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک و یا خط حزب توده که با جهت گیری ضد آمریکائی گری با جمهوری اسلامی ساخته بود. شوراها از کجا آمد؟ شرایط عینی مبارزه شورا را طلب میکرد.

شورا مثل خود انقلاب یک پدیده عینی است. به نظر من شورا یکی از محصولات انقلابات دوره کارگر صنعتی است. میدانید خواست و گفتمان شورا در دوره های انقلابی از کجا ناشی میشود؟ از ناتوانی دولت در اداره امور هر روزه جامعه از جمله و بویژه در امر تولید و در کارخانه ها، و از پی بردن کارگران و توده مردم به این واقعیت که دیگر از دولت کاری ساخته نیست و من خودم بهتر میتوانم امور را اداره کنم. گفتمان کارگران هفت تپه در اوج اعتصابشان این بود که ما کارخانه را بهتر از دولت و کارفرما و مدیران میشناسیم، ما خودمان متخصص تولید هستیم، چرا کارخانه را بدهیم بدست امثال کاظمی ها که میدزدند و میبرند و میگویند ورشکست شدیم و پول نداریم و اخراج میکنند و غیره؟ خودمان اداره میکنیم! این ایده ای است که در شرایط انقلابی گسترش پیدا میکند و همه گیر میشود.

شورا قبل ازهر چیز زائیده زیر سئوال رفتن و نفی عملی اتوریته دولت است و در شرایط انقلابی این اتفاق می افتد. قبل از انقلاب بلشویکی هم هیچکس از شورا حرف نمیزد. کمونیستهای آن زمان بر مبنای تجربه کمون پاریس، حکومت نوع کمون را مطرح میکردند. در انقلاب روسیه شوراهای کارگران و دهقانان و سربازان در دل انقلاب شکل گرفت و بعد لنین بر اساس این تجربه عملی آنرا تئوریزه کرد و شعار تمام قدرت به شوراها را مطرح کرد. در انقلاب ٥٧ هم کارگران در تجربه به شورا رسیدند. اینطور نبود که کارگران تاریخ انقلاب بلشویکی را خوانده بودند و از کتابها به ضرورت شورا رسیده بودند. امروز هم همینطور است. فعالین جنبش کارگری بر اساس تئوری و یا موضعگیریهای احزابی نظیر حزب ما شورا را مطرح نمیکنند. حتما تجربه تاریخی و تداوم جنبش شورائی و فعالیتها حزب ما تاثیر داشته است اما در اینجا هم شرایط عینی نقش تعین کننده ای ایفا میکند. تجربه هفت تپه یک بروز و نمونه ای است از یک واقعیت عمومی تر در جنبش کارگری و در کل جامعه. این واقعیت که دولت و کل بالائی ها دیگر نمیتوانند تولید را اداره کنند. و این به معنی فقر و گرسنگی و شرایط سخت معیشتی کارگران و اکثریت عظیم مردم رانده شده بزیر خط فقر است. این یعنی گرسنگی من کارگر و گرسنگی خانواده ام و فرزندانم. بالائی ها نمیتوانند زندگی کارگررا تامین کنند و چشم اندازی هم نیست. مدیر بعد ازمدیر آمده و دزدیده و رفته است و همان کارگری که شاید اسفند دوسال قبل برای اضافه دستمزد و یا پرداخت دستمزدهای معوقه جلوی اداره کار تجمع میکرد همان کارگر امروز اعلام میکند خودم اداره میکنم. در انقلاب است که اتوریته بالائی ها در هم میکشند و "هیچ بودگان" به این نتیجه میرسند که امور را باید خودمان در دست بگیریم. این جوهر خواست و ایده و گفتمان شوراها در شرایط حاضر است.

بر این مبنا است که قرار اعلام میکند شوراها زائیده شرایط انقلابی هستند. و به این معنا شورا یک پدیده عینی است. همانطور که در انقلاب ٥٧ و در انقلاب اکتبر چنین بود.

نکته دوم که خود ناشی از همین ضرورت عینی است، اینست که شوراها امروز ابزاری هستند برای بچالش کشیدن یک حکومت ناتوان. و نه ابزاری برای اداره امور با فرض سلطه حکومت موجود.

گرایشی وجود دارد که خصلت سیاسی جنبش شورائی، یعنی خواست اداره امور را بر متن تقابل و چالش حکومت موجود نمی بیند و آنرا به اداره کارخانه محدود میکند. اما واقعیت آنست که زیر سلطه حکومت سرمایه نمیتوان کارخانه ها را طبق خواست و کارگران اداره کرد. سوسیالیسم در سطح کارخانه ها ممکن نیست. باید ابتدا حکومت را از دست سرمایه داران خارج کرد. گرایش آنارکوسندیکالیستی و چپی که مجیزگوئی از طبقه کارگر را با رادیکالیسم کارگری اشتباه گرفته ممکن است چنین فکر کند که اداره هر کارخانه و مرکز تولیدی بوسیله کارگران آن مرکز به معنی نفی سرمایه داری است. اما این یک توهم است. نفی سرمایه داری بدون تصرف قدرت سیاسی بوسیله حزب طبقاتی کارگران ممکن نیست. در آرژانتین جنبش اداره کارخانه ها - جنبش کارخانه بدون کارفرما- براه افتاد و گسترش هم پیدا کرد ولی نهایتا سرش به سنگ خورد. چون دولت را چالش نمیکرد و میخواست کارخانه به کارخانه خواستهای کارگران را برآورده کند. این امکان پذیر نیست. البته شورا باید خواست اداره کارخانه را اعلام کند. باید مثل شورای کارگران هفت تپه بگوید کارخانه را میگیریم و اداره میکنیم. منتها این نوعی چالش حکومت است. اعلام اینست که دولت ناتوان و درمانده در اداره کارخانه ها باید برود.

شورا در شرایط انقلابی نماد و تجسم چالش سیاسی حکومت است. ابزار انقلاب و ابزار بزیر کشیدن حکومت است. و بهمین خاطر جنبش شورائی میتواند بسط پیدا کند و شوراها در جنبش سرنگونی و در میان همه بخشهای مردم که خواهان بزیر کشیدن دولت هستند شکل بگیرد. در دانشگاه ها و ادارات و حتی در ارتش هم ممکن است شوراها تشکیل بشوند. همانطور که در انقلاب ٥٧ چنین شد.

مردم رئیس و آقا بالا سر نمیخواهند و این جوهر شورا هم بعنوان ارگان مبارزه و هم ارگان حکومتی است. جنبش اشغال در غرب هم همین خصوصیت را داشت. در جنبش اشغال هم اساس حرکت زدن بزیر دولت مافوق مردم بود. اگر بخاطر داشته باشید در کنگره حزب در آن دوره من بر همین نکته تاکید کردم. جنبش اشغال خود گردانی در شهرها و میادین را سازمان میداد و گرچه در این جنبش چپ نقش اساسی داشت ولی در آن مورد هم جنبش الگوی خود را از انقلاب مصر و میدان التحریر میگرفت.

جنبش اشغال جنبش نود و نه درصدی ها علیه یک درصدیها بود و امروز امر انقلابی که در ایران در حال شکل گیری است هم تعیین تکلیف نودونه درصدیها با یک درصدیها است. میخواهم بگویم جوهر عمیقا انقلابی و پرولتری جنبش شورائی اینست که نه تنها حکومت موجود، مثلا جمهوری اسلامی در ایران، بلکه هر نوع دولت مافوق مردم را بزیر سئوال میبرد و نفی میکند. و این یعنی حکومت کارگری. حکومت کارگری نمیتواند مافوق مردم باشد و نیست بلکه شورائی و متکی به توده مردم سازمانیافته است. روشن است که در شرایط حاضر درایران شوراها هنوز بعنوان ارگانهای حکومتی مطرح نشده اند ولی این آینده را در چشم انداز جامعه قرار میدهند. گفتمان شورا بعنوان ارگان اداره جامعه تصویر روشنی از شکل حکومت برآمده از انقلاب بدست میدهد.

بالاخره نکته آخر نقش ابزاری شورا در متحد و همبسته و دخیل کردن توده کارگر در مبارزه است. سندیکا فقط اعضایش را نمایندگی میکند ولی شورا همه کارگران یک واحد تولیدی را نمایندگی میکند. شورای هفت تپه متعلق به همه کارگران هفت تپه است ولی سندیکای هفت تپه تشکل کارگران عضو سندیکا در هفت تپه است. شورا در شرایط انقلابی از این نظر هم مهم است. در شرایط انقلاب توده کارگر هم فعال میشود. اکتیویست صنفی کارگری در شرایط عادی ابزار سندیکا را بکار میگیرد ولی در شرایط طوفانی همه کارگران اکتیویست هستند. در طوفان انقلاب همه کارگران سیاسی اند. همه کارگران میخواهند داد دلشان را از سیستم بگیرند. و بنابرین تشکلی لازمست که کارت عضویت را کنار بگذارد و همه را نمایندگی کند. شورا به مجمع عمومی همه کارگران یک واحد تولیدی مبتنی است و این یک نقطه قوت مهم شورا و هر نوع دیگر تشکل توده ای است. حتی در شرایط انقلابی اتحادیه هم میتواند به مجمع عمومی متکی بشود. ما همین راه حل را در جدلی که چندی پیش بر سر هیات مدیره سندیکای واحد در گرفته بود مطرح کردیم. گفتیم مجمع عمومی واقعی، مجمع عمومی دموکراتیک و فراگیر راه حل است. حتی در شرایط عادی و در مبارزه هر روزه کارگری نیز ما بر مجمع عمومی منظم بعنوان بهترین شکل دخالت توده کارگر تاکید میکردیم. حزب ما همیشه شوراها را بهترین شکل تشکل برای نمایندگی کردن توده کارگر میدانسته است باین دلیل که شورا بر مجمع عمومی متکی است. در شرایط انقلابی این ضرورت و مطلوبیت ده چندان میشود.

خلاصه کنم:حزب ما شوراها را هم بعنوان ابزار مبارزه روزمره کارگران در شرایط عادی جامعه، و هم بعنوان پایه های حکومت در حکومت کارگری مطرح و تئوریزه کرده است. اما تجربه امروز پدیده سومی است که گرچه از هر دو متفاوت است اما در واقع بنوعی برآیند و نمود دو جایگاه فوق است. شوراهای امروز ناشی از این باور عمومی در میان کارگران و به تبع آن در کل جنبش سرنگونی است که بالائی ها نمیتوانند و امیدی به هیچ جناح حکومتی نیست. این باور عمومی که حکومتی ها راه حل و افقی ندارند، دیگر نمیتوانند حکومت کنند و باید امور را خودمان در دست بگیریم. این جوهر شوراهائی که امروز مطرح است و این اساسا چالش سیاسی طبقه حاکم بر جامعه است. بهمین خاطر شورا یک ماهیت عمیق طبقاتی- پرولتری دارد که ممکن است حتی فعالین این جنبش بر آن آگاه نباشند و یا آنرا بر زبان نیاورند ولی معنای وقعی شورا در شرایط انقلابی چیزی جز این نیست. جنبش اشغال در آمریکا صریحا شعار میداد نه وال استریت، نه کنگره و نه ارتش. یعنی نفی همه ماشین دولتی مافوق مردم.

این قرار میخواهد این تببیین را بمیان فعالین جنبش شورائی در ایران رواج بدهد. چون اگر کارگران تبیین و انتطار و توقع اشتباه و غیر واقعی داشته باشند سر خواهند خورد و نومید خواهند شد. نظیر تجربه آرژانتین که شوراها کارخانه ها را بدست گرفتند و ورشکست شدند. باید با گفتمان و جنبش "اداره شورائی" حکومت را بچالش کشید و خواستار تصرف قدرت سیاسی شد.اینجاست که نقش حزب ضروری و برجسته میشود. همانطور که در قرار هم گفته شده چالش سیاسی حکومت بوسیله شوراها با خلع ید سیاسی از دولت بوسیله حزب طبقاتی کارگران بفرجام خواهد رسید.

اینها اجزاء مختلف نظر و تبیین ما از شوراها است و موظفیم این نکات را به شکل قطعنامه ای رو به جامعه اعلام کنیم، باز کنیم و توضیح بدهیم.